

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٤٧﴾

اعلامیه مطبوعاتی

از وزارت دفاع تا وزارت جنگ؛ زمان بازنگری در مفهوم دفاع اسلامی فرارسیده است

با صدور فرمان اجرایی از سوی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا، نام وزارت دفاع امریکا رسماً به «وزارت جنگ» تغییر یافت. این تصمیم، تنها تغییر یک عنوان نبود، بلکه آشکارا نمایانگر ذهنیت تهاجمی قدرت‌های استعماری و سیاست خارجی اشغالگرایانه غرب است. ترامپ صریحاً گفت: «نام دفاع بیش از حد تدافعی است... باید تهاجمی هم عمل کنیم».

غرب، که قرن‌ها از زبان صلح، دیپلوماسی، جامعه بین‌المللی و تعامل سخن می‌گفت، حالا بی‌پرده از زبان جنگ تهاجمی سخن می‌گوید. این در حالی است که امت اسلامی، با ساختارهای پوسیده و محدودکننده دولت-ملت، هنوز در بند اصطلاحات دفاعی و سیاست‌های تسلیم‌محور گرفتار است. روزگاری افتخار مسلمانان به جهاد، فتح و حمل رسالت اسلام بود، امروز سقف افتخار مسلمانان تنها جنگ دفاعی و «آزادی از اشغال» شده است.

در حالی که غرب صراحتاً از سیاست تهاجمی می‌گوید، امت مسلمة باید به اصل خویش بازگردد. دولت پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه منوره از آغاز، دولتی تهاجمی بود؛ نه مثل غربی‌ها برای استعمار، جنایت و نسل‌کشی، بلکه برای حمل اسلام و هدایت بشر. سیاست خارجی اسلام از همان ابتدا بر اظهار دین و شکستن مرزهای باطل استوار بود، تا بشریت را از ظلم ادیان به عدل اسلام بکشاند.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (الصف، ۹)

اوست کسی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی ادیان غالب گرداند، هرچند مشرکان ناخوشایند دارند.

در واقع رسالت اظهار دین، نه در مرزها محصور می‌ماند و نه در چارچوب نظم سکولار بین‌المللی قابل تعریف است. اسلام برای حاکمیت جهانی آمده است. مکلفیت امت، اظهار دین به طریق دعوت و جهاد است تا دین الله متعال بر بقیه ادیان و ایدئولوژی‌ها غالب شود. اما از قرن نهم و خصوصاً پس از سقوط خلافت، با ترویج نظم دولت-ملت و در پیش گرفتن سیاست‌های دفاعی، روحیه تهاجم از امت اسلامی گرفته شد، در حالی که استعمارگران با شعار صلح و ثبات، به تهاجم خود ادامه دادند. سرزمین‌های اسلامی را اشغال کردند و مانند آنچه امروز بر مردم غزه می‌گذرد، بخشی از مسلمانان را در برابر چشمان دیگران قتل‌عام نمودند. با این وجود، حکام مسلمان که وزیران جنگ‌شان «وزیران دفاع» نامیده می‌شوند، تنها خود را مکلف به دفاع از مرزهای ملی و پیمان‌های محدودکننده می‌دانند. این حکام، در چارچوب سیاست‌های دفاعی و ملی‌گرایانه، سکوت پیشه کردند و حتی با تکیه بر مفاهیم سیاسی غرب، چنین انفعال و عقب‌نشینی را نشانه‌ی هوشیاری، مصلحت و تدبیر می‌دانند.

غرب می‌خواهد دوباره با صورت جنگ تهاجمی، اهداف استعماری‌اش را پیش ببرد. آیا امت اسلامی و حکام افغانستان هم آماده اند تا القاب دفاعی را کنار بزنند و نقش خود را از نو تعریف کنند؟ آیا زمان آن رسیده که مرزها شکسته شود، به نصرت مظلومان تلاش صورت گیرد و جهاد نه به عنوان دفاع در برابر اشغال، بلکه به شکل وسیع‌تر آن منحصیث طریقه سیاست خارجی، در دستور کار قرار گیرد؟

بنابراین، باید از سیاست‌های اقتصادمحور، متوازن و دفاعی دست کشید و با تأسیس خلافت راشده این سیاست اصیل را احیا کرد. چون تنها خلافت بر منهج نبوت است که سیاست خارجی‌اش را بر پایه دعوت و جهاد بنا می‌گذارد تا اسلام در زمین غالب شود و فتنه برچیده شود.

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (البقره، ۱۹۳)

و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای (در زمین) نماند و دین یکسره از آن الله گردد.

دفتر مطبوعاتی حزب التحرير-ولایه افغانستان